

تحلیل اسطوره‌ای در مطالعات ادبی قرآن کریم

زهرا محققیان*

چکیده

تحلیل اسطوره‌ای، شاخه‌ای از نقد ادبی است که به تجزیه و تحلیل ساختار و معنای متن می‌پردازد و ارزش ادبی آن را از جهت کاربست باورهای اسطوره‌ای در آن ارزیابی و بررسی می‌کند. کاربست این روش در حوزه مطالعات قرآنی، از یک سو به کار گرفتن قوانین ادبی در فهم معنای قرآن است و از دیگر سو، میراث بشری این متن را بررسی می‌کند. در سنت تفسیری و علمی مسلمانان بوده‌اند کسانی که از این منظر به قرآن کریم بپردازند و بیان‌هایی از قرآن را مبتنی بر باورهای اساطیری بدانند و از آن جا روش‌های مختلف نقد ادبی را برای تحلیل معنای متن بکار گیرند. این مطالعه برای بازشناسی همین کوشش‌ها نگارش یافته و درصدد است آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کند. بنابراین ما در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که رویکردهای عمده و شناخته شده در تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم کدام‌اند؟ این رویکردها چه مناسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا می‌توان بر مبنای این رویکردها، سطوح مختلف این متن را از یکدیگر تفکیک کرد؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم، فارغ از تمامی پیش فرض‌های کلامی و تعلیمی، حداقل در سه لایه از متن قرآن قابل پیگیری است: مضامین، زبان و بلاغت. نوشتار حاضر به واکاوی آثار مختلف پژوهشگران در هر یک از سه سطح فوق پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم، نقد ادبی، بیان اسطوره‌ای

* استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

z.mohaghegh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷

۱. مقدمه

قرآن کریم در کلیت خود، متن ادبی واحدی به شمار می‌آید و همانند بسیاری از آثار ادبی، متعلق به میراث مشترک تمامی انسان‌هاست. بر همین اساس می‌بایست تلاش نمود تا فارغ از اهداف تعلیمی همانند اهداف کلامی، اعتقادی و ...، ویژگی‌های هنری این متن را نیز، فهمید و تأثیرات روان‌شناختی این ویژگی‌های هنری را، بر مخاطبانش در ادوار مختلف زمانی، بررسی نمود (ر.ک: سیدقطب، ۱۹۹۵م: ۱۸۰).

از دیگر سو، یکی از رویکردهای نوین در نقد ادبی معاصر، تحلیل اسطوره‌ای یا تجزیه و تحلیل متن بر پایه باورهای اساطیری راه یافته در آن است. در این روش، منتقد ادبی می‌کوشد با تجزیه و تحلیل متن، ساختار و معنای آن را بازشناخته و ارزش ادبی متن و اسباب قوت یا ضعف آن را براساس کاربست باورهای اسطوره‌ای در آن، بررسی و تحلیل کند. بطور کلی پیروان این رویکرد، برای تفسیر یک متن، به اساطیری توجه نشان می‌دهند که در نقل‌ها، نمادها، اشارات و تلمیحات بازتابیده در متن بازآفرینی شده‌اند و می‌کوشند چگونگی کارکرد آن‌ها را در القای پیام متن بررسی کنند (ر.ک: گرین، ۱۳۷۶: ۳۶). این شیوه، بر پایه آراء روانشناسانی همانند کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) و اسطوره‌پژوهانی همانند جوزف کمبل (Joseph John Campbell) پدید آمده و منتقدان ادبی سرشناسی همانند رابرت گریوز (Robert Graves)، فرانسیس فرگوسن (Francis Ferguson)، نورثروپ فرای (Northrop Frye) و .. از گرایندگان به آن به شمار می‌روند. گاه این شیوه را نقدکهن‌الگویی یا نقد یونگی نیز می‌نامند. در این رویکرد از نقد ادبی، بی‌شک‌های حاصل از تاریخ، مطالعات تطبیقی ادیان، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و ... باهم تلفیق می‌شوند و همزمان با هم، به تجزیه و تحلیل متن می‌پردازند.

در این راستا، قرآن کریم نیز به مثابه متنی ادبی، در معرض انواع این مطالعات است. از این رو تحلیل اسطوره‌ای (mythocritique) قرآن کریم، نوعی کوشش برای بازشناسی معنای متن قرآن کریم به شمار می‌آید که جوانب هنری و ادبی قرآن را با تکیه بر جایگاه انگاره‌های اساطیری در آن بررسی کرده و در نهایت به تحلیل کارکرد آن‌ها در القای پیام هدایت می‌پردازد. در سنت تفسیری و علمی مسلمانان، بوده‌اند کسانی که از این منظر به قرآن کریم بپردازند و بیان‌هایی از قرآن را مبتنی بر انگاره‌های اساطیری بدانند و از آن‌جا روش‌های مختلف نقد ادبی را برای تحلیل معنای متن و کارکرد باورهای اساطیری در آن بکار گیرند. علاوه بر این، با تفحص در میان سایر آثار علمی و بررسی پژوهش‌های خارج

از فضای دینی نیز، می‌توان تحقیقاتی را مشاهده نمود که به مقایسه باورهای اسطوره راه یافته در قرآن کریم با اساطیر سایر ملل پرداخته و شباهت‌های میان آن‌ها را اشاره نموده باشند. این مطالعه برای بازشناسی و تفکیک همین کوشش‌ها نگارش یافته و برآن است که رویکردهای مختلف در آثار مذکور را از یکدیگر تفکیک نموده و تفاوت آن‌ها را با یکدیگر کشف و در نهایت در یک دسته بندی جامع معرفی نماید. بر همین اساس می‌توان سوالات اصلی این تحقیق را به شرح زیر دانست: رویکردهای عمده و شناخته شده در تحلیل اسطوره ای قرآن کریم کدام اند؟ این رویکردها چه مناسبتی با یکدیگر دارند و چه روش‌هایی را برای تحلیل اسطوره ای قرآن کریم، معرفی می‌نمایند؟ آیا می‌توان بر مبنای این رویکردها، سطوح مختلف معنایی این متن مقدس را از یکدیگر تفکیک نمود؟ مطابق تحقیقات نگارنده، تاکنون کمتر کوشش و پژوهشی برای مطالعه و دسته بندی اشکال مختلف انواع بازنمایی‌های اساطیری، حتی در متون غیردینی، انجام شده و از این جهت، شاید پژوهش حاضر، آغازگر مسیر در این راه به شمار آید. البته این مقال با توجه به گنجایش خویش، فقط به مباحث نظری در این زمینه می‌پردازد و بررسی کاربردی هر یک از این رویکردها و تحلیل مفصل انواع شواهد مرتبط با هر یک را به دلیل حجم وسیع و گسترده خویش، به مجالی دیگر موکول می‌نماید. آگاهی از این دیدگاه‌ها و درک پیوند میان آن‌ها، به ما توانایی می‌دهد با توجه به تحلیل اسطوره ای، متن ادبی قرآن کریم را به طور کاربردی تحلیل و بررسی کنیم و ویژگی‌های هنری این متن را بررسی نماییم. در ادامه بعد از مفهوم شناسی واژه اسطوره و تحلیل ارتباط آن با ادبیات و قرآن کریم، ابتدا به پیشینه مطالعات مرتبط با تحلیل اسطوره ای در متون مقدس می‌پردازیم و در نهایت سطوح مختلف تحلیل اسطوره ای قرآن کریم را از یکدیگر تفکیک می‌کنیم.

۲. مفهوم شناسی اسطوره (Myth)

برای اسطوره، تعاریف زیادی مطرح نموده اند؛ کم‌اشکال‌ترین آن‌ها از منظر میرچا الیاده، عبارت است از:

اسطوره، داستان و روایتی مقدس است که از چگونگی اعمال موجودات مافوق طبیعی و واقعیتی که توسط ایشان، پا به عرصه وجود می‌نهد؛ سخن می‌گوید. بنابراین، اسطوره، همیشه متضمن یک روایت، آن هم روایت یک خلقت است. یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید می‌آید و هستی خود را آغاز می‌کند (ر.ک: الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵).

اما نحوه شکل‌گیری اسطوره، غالباً ناشناخته است؛ فراطبیعی، خارق‌العاده و قدیمی بودن از ویژگی‌های اصلی آن است؛ نیز، کاملاً با واقعیت‌های روزمره زندگی ما تفاوت دارد (دائرة المعارف دین (The EncycLopedia of religoun) : ۶۳۶۲ / ۱۰). شخصیت‌های اساطیری اغلب، خدایان و الهه‌ها و گاه حیوانات، گیاهان، کوه‌ها، یا رودخانه‌ها هستند (دائرة المعارف قرآن (The EncycLopedia of the Quran)، ۲۰۰۱: ۴۷۷ / ۳). همچنین اسطوره، هرچند بیشتر جنبه نظری تفکر انسان باستانی به شمار می‌رود اما گاهی نیز به صورت عملی در آیین‌ها و شعائر مذهبی تجلی یافته است. نمی‌توان گفت که داستان‌های اساطیری، واقعیت تاریخی دارند اما می‌توان گفت که در نزد باورمندان به اسطوره، این داستان‌ها، جنبه واقعی داشته‌اند (ر.ک: اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۲). در حقیقت، میان جوامع ابتدایی و باستانی، اسطوره بیانگر حقیقت مطلق بود و یگانه منبع معتبر الهام و واقعیت تلقی می‌شد (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۵-۲۳). اما امروزه، از منظر عامه مردم، اسطوره، داستانی دروغین همانند قصه، حکایت، افسانه و ... تصور می‌شود در حالیکه اسطوره پژوهان میان این انواع فرق می‌گذارند و اسطوره را از سایر انواع متمایز می‌کنند (ر.ک: همو، ۱۳۶۲: ۱۹-۱۷)

نکته مهم دیگری که امروزه براساس تحقیقات روان‌شناسان تحلیلی مخصوصاً یونگ مشخص شده است؛ آن است که خاستگاه اسطوره، ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان‌هاست و اسطوره به عنوان میراث مشترک، در ناخودآگاه تمام اقوام بشر مستتر است (یونگ، ۱۳۸۵: ۱۲۳). بر همین اساس، به عنوان دیرینه‌ترین شکل تفکر جمعی، جایگاه جدیدی در تاریخ عمومی اندیشه باز کرده و دانش مستقلی را به عنوان دانش اسطوره‌شناسی (mythology)، به خود اختصاص داده است.

۳. بازتاب اسطوره در ادبیات

بطور کلی توجه به اساطیر مندرج در متون ادبی و کوشش برای شناخت آن‌ها، سابقه‌ای کهن دارد. دیرینه این امر، تقریباً به سده ۱۹ م، می‌رسد که جیمز فریزر، اساطیر فرهنگ‌های مختلف را مطالعه کرد و شباهت‌های میان آن‌ها را دریافت (ر.ک: فریزر، ۱۳۹۲: ۳۵۰). بعد از او، در اوائل سده ۲۰ م، روانکاوانی همانند فروید به این شباهت‌ها توجه نمودند و به تحلیل آن‌ها در متون ادبی پرداختند. به عنوان شاخص این گروه، می‌توان معاصر و شاگرد برجسته فروید، کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱ - ۱۸۷۵م) را نام برد که

در تحلیل های روانکاوانه خود مبنایی نظری برای مطالعه اساطیر بازتابیده در متون ادبی به دست داد. در حالیکه فروید بیشتر سعی می کرد با تحلیل اساطیر و داستان ها، تکامل روان مؤلفان این آثار ادبی را در تعامل با فرهنگ محیطی تحلیل کند که در آن رشد یافته بودند؛ یونگ کوشید فراتر رفته و از تحلیل روان این مؤلفان به شناخت تحولات تاریخ بشریت راه جوید (ر.ک: امیگ (Emig)، ۲۰۰۱: ۱۸۰). بعد از یونگ بود که واکاوی اساطیر در متون ادبی، بطور جدی مورد بررسی قرار گرفت و سعی شد تا از آن ها در جهت شناخت روان جمعی بشر استفاده گردد (برای شناخت بیشتر روش یونگ در نقد اسطوره ای ادبیات ر.ک: گریم، ۱۳۹۵: ۱۷۲؛ ولک، ۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۴۲/۷). برای پیاده سازی این امر، منتقد اسطوره ای می کوشد در گام اول رمزها و نمادهای آشکار و پنهان موجود در ساختار متن ادبی را کشف کند. او با تحلیل روان شناسانه این نمادها، تأکید بر وجوه جهان شمول موجود در آن ها و جست وجوی نمونه های مشابه، به یاری برر سی های تطبیقی و پیگیری زمینه های تاریخ تمدنی شکل گیری این مفاهیم در فرهنگ ها و خرده فرهنگ های اقوام مختلف، ارتباط این معانی ضمنی را با الگوهای ازلی موجود در روان جمعی بشر تشریح می کند. همچنین عناصر و درون مایه های نمادینه موجود در روساخت اثر ادبی را به ژرف ساخت کهن الگویی آن ها تأویل می کند.

یکی دیگر از افراد تأثیر گذار در حیطه تحلیل اسطوره ای ادبیات، هرمن نورترپ فرای (۱۹۹۱-۱۹۱۲م)، نظریه پرداز کانادایی نقد ادبی است. او سهم بسزایی در نظام مند شدن مباحث نقد ادبی به مثابه یک علم ایفا کرد و کتابی با عنوان *کالبدشناسی نقد* نوشت. فرای معتقد بود که ادبیات هر قوم، تجلی گاه باورهای اسطوره ای ایشان است. بشر هزاران سال پیش از عصر شکل گیری فرهنگ و ادب، در عصر اساطیر زیسته است؛ پس طبیعی است که بسیاری از بینش های اساطیری در ادبیات دوران های متأخرتر بازمانده باشند (ر.ک: فرای، ۱۳۷۹: ۵۶؛ دورایراج (Dorairaj)، ۱۹۹۸: ۱۶ به بعد). بطور کلی از نگاه فرای، نمادگرایی و رازناکی اسطوره ها سبب می شوند که اگر در متون ادبی راه یابند، به آن ها جذابیتی ویژه ببخشند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۴۱) بر همین اساس فرای و منتقدان اسطوره ای پیرو او، در پی آن هستند که متن را با معیارهای زیبایی شناختی و هنری نقد کنند؛ می خواهند بدانند برخی متن ها چه می کنند که بر خواننده اثری پایدار می گذارند و چرا برخی دیگر از متون، چنین اثری ندارند. چگونه آثار ادبی برجسته موقعیتی را به تصویر می کشند که خوانندگان، واکنشی دیرینه و عمیق به آن نشان می دهند اما دیگر آثار

که ظاهراً با کیفیتی خوب ساخته و پرداخته شده‌اند؛ چنین تأثیری بر آدمیان نمی‌گذارند و در طی زمان، محو و بی‌اثر می‌شوند (ر.ک: گرین، ۱۳۷۶: ۱۷۲-۱۷۱). از نظر فرای و طرفدارانش، تحلیل اسطوره‌ای متن ادبی گاهی فقط یک دید و نوعی تأویل است و اساساً بحث انطباق اسطوره با واقعیت مخصوصاً در معنای متعارفش در آن مطرح نیست، بنابراین ایشان بدون این که مبنای فیزیکی این رخدادها را منکر شوند؛ به معنای نمادین آن بیشتر توجه می‌کنند. همچنین اینکه نیت مولف چیست یا او چه معنایی را مدنظر داشته است؛ خارج از رسالت منتقد ادبی شناخته می‌شود. ایشان در پی این هستند تا متن را عمیق‌تر خوانده و به نوعی نوشته‌های ادبی را تأویل کنند و ببینند فراتر از سطح دلالت متعارفش، چه معناهای دیگری را نیز می‌توان از دل این متن بیرون کشید. معناهایی که تداعی‌گر معانی دیگر در ذهن انسانهاست و انسان‌ها برای بیان احساسات خویش از آن‌ها در پیام‌رسانی‌هایشان بهره می‌جویند همانند گل سرخ که تداعی‌گر معنای عشق است. بنابراین ایشان بدون اینکه معنای ظاهری متن را منکر شوند، تمرکز اصلی خود را به تحلیل سطوح نمادین متن معطوف می‌کنند و سپس با تأکید بر وجوه جهان‌شمول نمادها به جستجوی نمونه‌های مشابه آن در ادبیات دیگر ملل می‌پردازند. مثلاً داستان اصحاب کهف، یک حقیقت مذهبی و تاریخی است اما می‌توان آن را از دید اساطیری هم نگریست: غار، نماد رَحم و برگشت به آن است و دوباره بیرون آمدن از آن، رمز مرگ و تولد دیگر است. اصحاب کهف تاب ظلم دقیانوس را ندارند و می‌میرند و بعد از دقیانوس تولدی دوباره می‌یابند که همانا رواج و اشاعه دین مسیحیت است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۴۹). بنابراین منتقد اسطوره‌ای در پی کشف نکات رموزی است که موجب غنای متن شده و باعث تعمیق و جاودانگی آن می‌گردد.

در این راستا قرآن کریم نیز به مثابه متنی ادبی، در معرض انواع این مطالعات است چراکه متعلق به میراث روانی مشترک تمامی انسان‌هاست. از این رو، می‌بایست تلاش نمود تا فارغ از هر هدفی فراتر (یعنی اهداف کلامی، اعتقادی، تعلیمی و ...)، ویژگی‌های هنری این متن را نیز، فهمید و تأثیرات روان‌شناختی آن را بر مخاطبانش دریافت (ر.ک: الخولی^۱، ۱۹۶۱م: ۳۰۴؛ همو، بی‌تا: ۳۴۷؛ سیدقطب، ۱۹۹۵م: ۱۴۴-۱۴۳ و ۱۷۱ و ۱۸۰). بر همین اساس تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم نوعی کوشش برای بازشناسی معنای متن قرآن و شناخت جوانب هنری و ادبی آن به شمار می‌آید که با تکیه بر جایگاه انگاره‌های اساطیری در آن، به تحلیل ارتباط این انگاره‌ها با عوامل مؤثر بر شکل‌گیری متن می‌پردازد.

به دیگر بیان تحلیل اسطوره ای قرآن، شیوه ای است برای تجزیه و تحلیل عناصر و انگاره‌های اساطیری این متن مقدس، بازشناسی شگردهای مختلف کاربست آن‌ها در متن و در نهایت، کشف کارکرد این انگاره‌ها در القای پیام قرآن. در سنت تفسیری و علمی مسلمانان بوده اند کسانی که از این منظر به قرآن کریم پردازند و بیان‌هایی از قرآن را مبتنی بر انگاره‌های اساطیری بدانند و از آن‌جا روش‌های مختلف نقد ادبی را برای تحلیل معنای متن و کارکرد باورهای اساطیری در آن بکار گیرند. این مطالعه برای بازشناسی همین کوشش‌ها نگارش یافته است و انواع روش‌ها و رویکردهای متنوع در این زمینه را دسته‌بندی می‌کند. اما قبل از ورود به این بحث، لازم است گزارشی نیز از پیشینه تحلیل اساطیری سایر متون مقدس و چگونگی ورود این مباحث به این متون بیان نماییم تا جایگاه بحث در مقایسه با سایر کتب مقدس نیز روشن شود.

۴. پیشینه تحلیل اساطیری متون مقدس

همزمان با تحلیل‌های یونگ و فرای و ...، متألهان مسیحی و دین پژوهان مدرن هم، به پژوهش‌های اسطوره‌شناختی تطبیقی میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف توجه نشان دادند. البته خاستگاه این امر، به عصر روشنگری (۱۶۰۰-۱۷۰۰م) در اروپا باز می‌گردد که در آن، رویارویی‌های تاریخی میان اروپائیان و سایر مناطق جهان سبب شد شباهت‌های مختلف میان ادیان بومی و آیین‌های مختلف مسیحی و یهودی، کشف و آشکار گردند (برای مطالعه بیشتر پیرامون این شباهت‌ها ر.ک: بیرلین، ۱۳۸۶: ۳۶۰-۳۵۴). بر همین اساس رابطه میان اساطیر و متون مقدس بحث برانگیز شد و از آن‌جا یک پایه از دانش تازه تأسیس اسطوره‌شناسی متون ادبی، بر بنیاد مطالعات ادبیات عهدین استوار گشت. دین‌شناسان اسطوره‌پژوه معتقد بودند آنچه در عهدین، درباره آفرینش و سرگذشت انبیا و امثال آن‌ها آمده است؛ نباید انتظار داشت با همان جزئیات در تاریخ رخ داده باشند. در چنین فضایی برخی متألهان مسیحی، همانند رودولف بولتمان آلمانی (۱۹۷۶-۱۸۸۴م)، با هدف دفاع از دین مسیحیت، به اسطوره‌زدایی از متن عهد جدید پرداختند و خواهان تفسیر نوینی از آن شدند. از نظر ایشان، کتب مقدس برای مخاطبان شفاهی خاصی بوده است و آن‌ها نیز، جهان بینی خاصی داشته‌اند. اما مخاطب امروز کتب مقدس، یعنی بشر نوین، جهان بینی دیگری دارد و به کلی از جهان بینی مخاطبان شفاهی کتاب مقدس دور شده است (ر.ک: هندرسن، ۱۳۹۳: ۱۷ و ۶۱ و ۹۱). بر همین اساس تفسیر عهد جدید می‌بایست به گونه‌ای

باشد که آن را از مختصات فکری قدیم به مختصات فکری بشر نوین، انتقال دهد. از این روست که بولتمان مطالعه انتقادی کتاب مقدس را می‌پذیرد و آن را برای زدودن حجاب معانی مطرح می‌نماید. از نظر او، تنها از این طریق است که می‌توان در دوران مدرن، ایمان به ادیان آسمانی را همچنان حفظ کرد.

اما همزمان با نظریه پردازای های بولتمان در غرب، در غرب اسلامی نیز، شخصیت‌هایی پدید آمدند که از وجود اساطیر در قرآن کریم دفاع کردند. از منظر این گروه، اسطوره، بیان تمثیلی از حقایقی است که حتی اگر عینا در جهان خارج اتفاق نیفتاده؛ اما کاربردش در قرآن همانند هر اثر ادبی و هنرمندانه دیگر ضرورت است. از جمله این شخصیت‌ها، باید امین الخولی (۱۹۶۶-۱۸۹۵م)، ادیب برجسته معاصر مصری را نام برد که مروج کاربست شیوه‌های نقد ادبی جدید برای تحلیل قرآن بود. او همراه با شاگردان خویش در پی آن بود تا بفهمد که قرآن کریم چه قالب و صورتی یا چه زبان و سبک و ساختاری را برای انتقال پیام یا محتوایش به کار می‌گیرد (میر، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۴). ایشان، شناخت سبک بیان مطالب و چگونگی انتقال پیام قرآن را امری مقدم بر آگاهی از محتوای آن و ضروری برای چنین هدفی می‌دانستند (همو، ۱۳۹۲: ۱۷۷-۱۷۶) و معتقد بودند که معنای متون جز در پرتو ساختار ژرف ادبی آن‌ها درک نمی‌شود چراکه ادبیات همانند هنر شیوه‌ای است برای جلب عواطف مردم و تشویق ایشان به پذیرش پیام (میر، ۱۳۹۰: ۲۷). بر همین پایه معتقد بودند که نخست باید با متن قرآن همچون اثری صرفاً ادبی مواجه شد و فارغ از هر هدف کلامی، اعتقادی یا تعلیمی دیگر، برای فهم ویژگی‌های هنری این متن مقدس کوشید و تأثیرات روانشناختی و ویژگی‌های هنری آن را بویژه از جنبه‌های زبانی برای مخاطبان اولیه‌اش دریافت (برای نمونه‌ای دیگر از آراء پیروان این مکتب، ر.ک: سیدقطب، ۱۹۹۵م: ۱۴۴-۱۴۳). البته ریشه این نگرش را می‌توان در گذشته‌های دور فرهنگ اسلامی نیز بازشناخت؛ آنجا که ابو عبیده معمر بن مثنی (د ۲۱۰ق) اسطوره را چیزی از جنس خرافات و اباطیل می‌شناساند (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۷/۲۲۶) یا مفسرانی همچون مقاتل بن سلیمان (د ۱۵۰ق) و طبری (د ۳۱۰ق) تعبیر قرآنی اساطیر را به معنای گفتارها معرفی می‌کنند (ر.ک: مقاتل: ۱/۳۴۱؛ طبری، همان). بر همین اساس به نظر می‌رسد نگرش پیش گفته امثال ابو عبیده به مرور فراگیر شده و زمینه مناسبی برای نفی اساطیر در قرآن فراهم آورده است.

اما بعد از امین الخولی، شاگردش محمد احمدخلف الله در حدود سال «۱۹۴۷م»، در اثر خویش با عنوان «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، به دفاع از این دیدگاه پرداخت و بیان نمود که قرآن کریم نیز، همانند دیگر آثار هنری، تابع شیوه‌ها و شگردهای خلاقانه است. از این رو، گاه با رویکردی جدلی قصه‌هایی را نقل می‌کند که مخاطبان‌شان به وقوع آن‌ها باور دارند. چنین شیوه‌ای را انسان‌ها به نحو معمول در مجادلات خود به کار می‌برند و نویسندگان بزرگ نیز، بر همین منوال عمل می‌کنند (خلف الله، ۱۹۹۹: ۹۱-۸۷). بر همین اساس، خلف الله نیز همانند بولتمان اعلام کرد که ما باید برای فهم قرآن، ذهن را از مواد قصه‌ها منصرف و به اهداف هدایتی و تربیتی و دینی آن‌ها متوجه کنیم. او همچون استادش امین الخولی معتقد بود که قرآن کریم، اثری ادبی است و همه ویژگی‌های یک متن ادبی را دارد و بنابراین باید براساس مبانی ادبی تفسیر شود. در تفسیر ادبی، کلمات قرآن می‌بایست بر معانی متعارف در عصر نزول حمل شوند. در عصر نزول، اسطوره‌ها برای مردم جذاب، و زندگی عرب‌ها آمیخته با اساطیر بوده است. پس راه یافتن اساطیر به متن قرآن، مقتضای نزولش به زبان قوم (ابراهیم/۴) و امری پذیرفتنی است. امروزه می‌بایست توجه خود را به اغراض و اهداف قصه‌های قرآن کریم، معطوف سازیم و پیام‌هایی آن‌ها را فهم کنیم. اهداف قصه‌های قرآن همواره حق بوده است اما متن و به اصطلاح مواد قصه‌ها مهم نیست که صحیح و مطابق واقع باشند یا نه (ر.ک: خلف الله، ۱۹۹۹م: ۳۲-۳۱). البته نباید از این نکته غافل بود که عمده کوشش‌های خلف الله، مصروف تحلیل هنری ساختار کلی داستان‌های قرآنی شد و عملاً آنچه تحلیل اسطوره‌ای خوانده می‌شود، در مطالعات وی جایگاهی نیافت. بر همین اساس او را نمی‌توان تحلیل‌گر اساطیری قصص قرآن دانست گرچه می‌توان وی را از نظریه پردازان و پیشگامان چنین رویکردی برشمرد. بعد از خلف الله، عده بسیاری به تکمیل مباحث او پرداخته و نقصان‌های آن را برطرف ساختند از جمله خلیل عبدالکریم، محمد ارکون، شکری عیاد، عمر محمد باحاذوق، سراحمدخان هندی و عده بسیاری دیگر. (ر.ک: ارکون، ۱۳۹۲؛ باحاذوق؛ ۱۴۱۳ق، احمدخان هندی، ۱۳۳۴؛ عیاد، ۱۹۷۱ق).

امروزه رویکرد خلف الله توسط بسیاری از سنت‌گرایان مورد انکار قرار گرفته و آثار متعددی در نقد او نگاشته شده است (عبدربه، طیب حسینی، عبداللهی، میرزایی، صدوقی، سراسر مقالات؛ نیز برای دیگر آثار در نقد تحلیل اسطوره‌ای، ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۶۰۲ و ۱۷۶۳).

لازم به ذکر است که خارج از فضای مکتب نقدادبی امین خولی و شاگردش خلف الله، کسانی نیز در جای جای جهان اسلام بوده اند که در بهره جویی قرآن کریم از اساطیر، عیبی نمی دیدند. از جمله محمدحسین طباطبائی، معتقد بود کاربست باورهای اسطوره ای در متن قرآن کریم، در حقیقت بازگشت به این حقیقت دارد که خداوند در پاره ای موارد به دلیل رعایت سطح درک و افق فکری اعراب عصر نزول و تناسب کلام با معلومات و تجربیات ایشان، از عقلانیت مرسوم در میان خود ایشان استفاده ابزاری کرده و بواسطه پاره ای از باورها و عقاید فرهنگی رایج در میان آن ها، مفاهیم و آموزه های خویش را بیان نموده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۵- ۱۷/۱۲۴) اندیشه ای که چه بسا طباطبائی، از هانری کوربن، مستشرق فرانسوی پذیرفته باشد که معتقد بود ورود به عالم اساطیر، رفع حجاب از متعلقات نفس است و عالم اساطیر همان عالم مثال است که پیشینه ای دیرینه و مبسوط نیز در میان عارفان اسلامی دارد (ر.ک: شایگان، ۱۳۷۱: ۸۹-۸۷). این نگاه، مدافعان دیگری نیز دارد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: معرفت، ۱۴۲۳: ۱۱۲؛ خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۹۵).

۵. سطوح مختلف تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم

در تحلیل باورها و انگاره های اسطوره ای راه یافته به متن مقدس قرآن کریم، فارغ از تمامی پیش فرض های کلامی، روش ها و روی آوردهای مختلفی قابل پیگیری است که برخی از آن ها، بطور صریح و برخی دیگر، بطور تلویحی یا ضمنی در لابلای آثار مختلف پژوهشگران، مشاهده می شوند. نیز، از میان این آثار، تنها برخی توسط محققان و پژوهشگران دینی دنبال شده اند و برخی دیگر را می بایست در خارج از فضای دانشگاهی رشته علوم قرآن و حدیث، پیگیری کرد. بطور کلی با تفحص و تأمل در این آثار می توان به این نکته راه یافت که گرچه پیش برندگان این مطالعات، از گرایندگان به نقد ادبی یا تحلیل روان شناختی متون دینی نبوده اند؛ اما کوشش های آن ها برای تفسیر و فهم بهتر قرآن کریم را باید به یک معنا، تلاشی از جنس نقد ادبی تلقی کرد. به هر روی می توان با تأمل در این آثار، به بازشناسی و تفکیک آن ها از یکدیگر پرداخت و در نهایت، راه های مختلف تجزیه و تحلیل عناصر و باورهای اسطوره ای موجود در قرآن کریم را در سه لایه، یا سه سطح، تفکیک و دسته بندی نمود. در ادامه به معرفی این سطوح می پردازیم و مناسبت ایشان را با یکدیگر بیان می کنیم.

۱,۵ تحلیل بن مایه‌های اسطوره‌ای قصص قرآن کریم

رایج‌ترین و متداول‌ترین رویکرد در تجزیه و تحلیل باورهای اسطوره‌ای قرآن کریم، مضمون‌شناسی یا بررسی بن‌مایه (Mytheme) های اسطوره‌ای نهفته در مضامین قصص این متن مقدس است که از منظر طرفدارانش، قابل تطبیق بر مضامین پاره‌ای روایات و داستان‌های اسطوره‌ای بازمانده از اعصار گذشته است. به دیگر بیان، در بررسی موقعیت فرامتنی سازه‌ها و ساختار روایات قرآن کریم، می‌بینیم که پاره‌ای از سازه‌ها که ساختار این روایات را تشکیل می‌دهند؛ با سازه‌های روایاتی که به حوزه اساطیر تعلق دارند، همانند هستند (صالحی نیا، ۱۳۹۴: ۲۳۴). الیاده در این رابطه می‌نویسد: «فزودنی‌های مختلف ادبیات نانوشتاری (شفاهی) پیوسته روبه‌فزونی است. اما مضامین را همیشه می‌توان بازشناخت» (الیاده، ۱۳۶۵: ۶۸۹).

بطور کلی اینگونه مطالعات یعنی مضمون‌شناسی، شاخه‌ای از مطالعات ادبی و مورد علاقه متخصصان ادبیات تطبیقی است و زیرمجموعه مهمی از تاریخ مضمون را تشکیل می‌دهد. مضمون‌شناسی، ما را قادر می‌سازد که دقیقاً جنبه‌هایی از اسطوره را که نویسنده در نوشته‌های خود بر آن تأکید کرده؛ ببینیم و از این طریق، بصیرت ما را نسبت به کار نویسنده، تحکیم، تأیید یا تحریک می‌کنند (ر.ک: گریما و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۸-۹۷). کاریست چنین تحقیقی در مطالعات قرآن کریم و بررسی وجوه تشابه و تمایز حاصل از تطبیق مضامین قصص قرآنی با اساطیر رایج در تمدن اقوام سامی و بین‌النهرین و یا حتی اساطیر سایر ملل جهان، ما را به شناخت کامل‌تری از بستر فرهنگی نزول قرآن کریم و فرهنگ جوامع مجاور آن در خاورمیانه هدایت کرده و از آن جا می‌توانیم دریافت بهتر و کاملتری از نحوه تعامل خداوند با مخاطبان اولیه قرآن کریم بدست آوریم.

شاید کهن‌ترین نمونه توجه ایرانیان به بحث از جایگاه اساطیر در قرآن کریم، کوشش عطاء الله مهاجرانی (چ ۱۳۶۹) باشد. وی داستان ضحاک ماردوش را با حکایت فرعون در قرآن و عهد عتیق مقایسه و از موارد مشابهت میان آن‌ها یاد می‌کند (مهاجرانی، ۱۳۶۹: ۶۴ به بعد). با یک دهه تأخیر، از اوایل دهه ۱۳۸۰ش، می‌توان توجه به کاربرد اساطیر در قرآن کریم را در آثار بیشتری پیگیری نمود. البته عمدتاً غالب مقالاتی که متعرض بحث از اساطیر قرآنی شده‌اند؛ حداکثر به این اشاره نموده‌اند که اساطیر ملل مختلف، شباهت‌هایی با نقل‌های قرآنی دارند بدون اینکه نظریه‌ای درون دینی یا برون دینی، در مقام تحلیل این شباهت ارائه شود. برای نمونه، مریم مدرس زاده با مروری اجمالی بر اساطیر باستانی ایران

درباره ایزدان جنگ و مقایسه آن با برخی اشارات قرآنی به ملائکه (آل عمران/۱۲۶) یا داستان اصحاب فیل می‌کوشد تا از این دیدگاه دفاع کند که میان برخی گزارش‌های قرآنی با اساطیر باستانی ایران مشابهت‌هایی هست که می‌شاید کاویده شوند (ر.ک، مدرس زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۷). یا ذوالفقار علامی که آفرینش انسان از خاک را در اسطوره‌های ایران پیگیری کرده است؛ به تصریح آن در قرآن کریم نیز اشاره می‌نماید (علامی، ۱۳۸۷: ۱۳۳-۱۳۲). همچنین می‌توان از مقاله زینب نوروزی یاد نمود که در آن، به تطبیق اسطوره یونانی فریکسوس با حکایت قرآنی اسماعیل ذبیح (ع) پرداخته و در نهایت به تلویح می‌گوید که داستان قرآنی اسماعیل (ع)، نه واقعی تاریخی بلکه یک تمثیل دینی است که در طی زمان، در متون دینی بازتولید شده است (نوروزی، ۱۳۹۰: سرتاسر مقاله).

شاید جامع‌ترین اثر در این زمینه، کتاب مریم صالحی نیا (چ ۱۳۹۴) باشد که هرچند در فضایی خارج از رشته دانشگاهی علوم قرآن و حدیث نگاشته شده اما بطور مفصل به تطبیق چندین نمونه از داستان‌های قرآن کریم با اساطیر ملل مختلف پرداخته و شباهت‌های میان آن‌ها را البته بطور تلویحی، معنادار معرفی کرده است (صالحی نیا، ۱۳۹۴). به عنوان نمونه، او به تشابه میان داستان ذبح پرندگان توسط ابراهیم (ع) با مجموعه‌ای از حکایات اساطیر مصری و نیز یونانی اشاره کرده که چنین بوده است:

مطابق حکایاتی که از اوایل سلسله چهارم (حدود ۲۵۰۰ ق.م) بدست آمده، فردی به نام «جدی»، می‌توانست اجزای جداشده بدن را یکپارچه کرده واز نو زنده کند. شاه برای دیدن قدرت او مشتاق شده و غازی برای این کار انتخاب می‌شود. گردن غاز را می‌برند و سرش را در قسمت شرقی تالار و بدنش را در قسمت غربی قرار می‌دهند. جدی، به قرائت اوراد خود می‌پردازد. در پی آن، پیکر غاز به سمت سر بریده که آن هم جان گرفته حرکت می‌کند. و این دو به هم می‌پیوندند و به این ترتیب، غاز زنده می‌شود (سنت، ۱۳۸۰: ۹۸).

صالحی نیا در ادامه نوشته است که شباهت نسبی روایت این پاپیروس مصری و روایت ابراهیم و پرندگان در قرآن، نکته قابل تأملی است (ر.ک: صالحی نیا، ۱۳۹۴: ۱۶۱-۱۶۰). از دیگر مضامین یا نقش‌مایه‌های مشترک داستان‌های قرآن کریم با روایات اساطیری، که در آثار مختلف معاصر تجلی یافته و بررسی شده‌اند؛ عبارتند از: آفرینش و باززایی، گناه موروثی انسان (در داستان آدم و حوا قابل پیجویی است)، قتل کودکان (در داستان و خضر)، تولد نوزاد از دوشیزه باکره (داستان مریم مقدس)، کودک رانده شده (داستان موسی که به نیل

سپرده می شود) و سایر موارد. جزئیات برخی از این آثار، در قسمت فهرست منابع معرفی گردیده اند.

نکته قابل تأمل در تمامی این آثار آن است که در هیچیک از این مطالعات، خبری از تحلیل اسطوره ای نیست و تنها شباهت میان برخی حکایات قرآنی با اساطیر دیگر ملل، معرفی شده اند.

۲,۵ تحلیل زبان اسطوره‌ای قرآن کریم

یکی دیگر از رویکردهای موجود جهت تحلیل اسطوره ای قرآن کریم و واکاوی عناصر اسطوره ای نهفته در آن، بررسی زبانی واژگان این متن مقدس است که نسبت به رویکرد پیشین و پسین، زمینه فعالیت بیشتری دارد.

بطور کلی اسطوره شناسی زبانی، «فیلولوژی (Philology) اسطوره ها» نیز نام دارد و یکی از دستاوردهای دانش اسطوره شناسی، مخصوصا اسطوره شناسی تطبیقی است. در حقیقت رهیافت دانش فیلولوژی، تحقیق و رمزگشایی از اسطوره های زبانی بوده و بر مطالعه ریشه ها (یا ریشه شناسی Ethimology) و معنای کلمات به خصوص اسامی مکان ها، طبیعت، اعلام و نام های اسطوره ای متن ادبی تأکید دارد. خاستگاه این گونه مطالعات نیز، به تحقیقات ماکس مولر (Muller Max ۱۸۲۳-۱۹۰۰) باز می گردد که در زمینه مقایسه نام های خدایان یونانی و رومی با نام های الهی وداها و نیز تحلیل ریشه شناسانه لغوی آن ها مطالعه هایی را انجام داد (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۱۰۶). او از دانش زبانشناسی، به ویژه قسم ریشه شناسی لغوی آن بهره برد و زبان را از نظر تاریخی در نسخه های نوشتاری مورد مطالعه قرار داد. برای ماکس مولر، شناخت ریشه شناسانه لغات، شناخت تفکر بشری است (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۱۲۲) و از طریق مطالعه ریشه ها و معنای کلمات به خصوص نام های اسطوره ای، می توان اسطوره های بسیاری را رمزگشایی کرد و سرچشمه آریایی یا سامی افسانه ها و حکایت های شگفت انگیز ملت ها را دریافت (ر.ک: بیرلین، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۵). بعد از مولر، سیس (Sayce) به تکمیل تحقیقات او پرداخت و بیان نمود که اسطوره شناسی بر پایه کلمات بنا شده است. تاریخ کلمات، باید اسطوره شناسی را تبیین کند. بر همین اساس ما می بایست اسم ها را در مسیرهای گذشته تعقیب کنیم تا به عصری برسیم که آن ها در آن هنوز زندگی می کردند و پر از معنا بودند (ر.ک: نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۵). بنابراین مطابق تحقیقات مولر، سیس و سایرین همانند کاسیرر، زبان، در

مراحل اولیه اش، بیشتر گرایش اسطوره سازانه آدمی را منعکس می کند تا گرایش خردورزانه اش را (کاسیرر، ۱۳۹۴: ۳۳ و ۷۴). اما در مرحله کنونی که صورت زبان، مراحل از رشد، پیچیدگی و کمال را پشت سر گذارده است، خصلتی منطقی یافته و بیشتر بار عاطفی احساسی اش را از دست داده و عمدتاً دربرگیرنده معانی گوناگون است تا هستی‌های زنده (همو، ص ۱۵).

با توجه به توضیحات فوق مشخص می گردد که آگاهی از معنای اولیه و اصیل واژه ها می تواند به نوبه خود در رمزگشایی برخی از واژه های کلیدی و اسطوره های فرهنگ ها به طور جدی یاری رساند و حتی چگونگی ارتباط میان فرهنگ ها را در دوره کهن آشکار نماید. در حقیقت ما بواسطه تحلیل کلمات و بررسی ریشه شناختی آن ها، می توانیم جهان بینی یک قوم را بشناسیم؛ قومی که زبانشان را نه تنها همچون وسیله سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهمتر از آن همچون وسیله ای برای تصورکردن و تفسیر کردن جهانی که آنها را احاطه کرده است به کار می برند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴).

برهمن اساس است که می توان این روش نقد اسطوره ای را در مورد اعلام و واژگان و نیز اسامی اجرام طبیعی یا مکان های موجود در قرآن کریم نیز به کار برد و براساس نتایج به دست آمده، به تجزیه و تحلیل متن قرآن کریم پرداخت و از آن جا، بخشی از جهان بینی اعراب عصر نزول را از دریچه آن دریافت. در حوزه مطالعات قرآنی، این رویکرد، هنوز مراحل ابتدایی خویش را سپری می کند و تحقیقات چندانی از آن به عرصه ظهور در نیامده است. البته شاید بتوان با نگاهی بسیار تسامح گونه، ردپای این رویکرد زبانی را در منابع متقدم نیز یافت و در لابلای متون روایی و کتب تفسیری پاره ای قرآن پژوهان و مفسران پیگیری نمود آنجا که برخی از ایشان، به بررسی مبانی و مبادی اسطوره ای اعلامی همانند نوح، موسی، ذوالقرنین و جز آنها پرداخته اند و با تحلیل ریشه این واژگان، به تطبیق معانی بدست آمده بر ویژگی های شخصیتی این افراد همت گمارده اند (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۲/۴۸۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۲۹۷). به هر روی این موارد، آثاری نسبتاً قدیمی و بسیار ساده به شمار می روند و امروزه بر اساس یافته های علوم جدیدی همانند زبانشناسی تطبیقی و اسطوره شناسی، می توان تحقیقات دقیق و موثق تری در این زمینه انجام داد. پیشگام این امر در زمینه مطالعات قرآنی معاصر، احمد پاکتچی است که در قالب درسگفتارها و مقالاتی، به اسطوره شناسی زبانی و بررسی ریشه شناختی اسامی اجرام کیهانی، اماکن و درختان و ... در قرآن پرداخته و خاستگاه اسطوره ای

پیدایش این واژگان را ارائه و تحلیل کرده است (پاکتچی، ۱۳۹۱: در سگفتار بافت نزول). به عنوان نمونه او در مقاله‌ای با عنوان «شعری در قرآن کریم»، با ریشه‌شناسی واژه شعری در زبان‌های قدیمی همانند بابلی، یونانی و سایر زبان‌ها، مسیر ساخت آن را در زبان عربی بررسی کرده و سیر تطور آن را در زمان‌های مختلف، نشان داده است. در نهایت نیز با نمادشناسی این ستاره در فرهنگ‌ها و اسطوره‌های باستان، باورها و مناسک مرتبط با آن را برای فهم بهتر آیات قرآن کریم به کمک گرفته است (پاکتچی، ۱۳۹۴ الف: سرتاسر مقاله). نیز در مقاله دیگری با عنوان «بازخوانی مفهوم سدره المنتهی با رویکرد گفتمان»، با ریشه‌شناسی واژگان «سدر» و «منتهی» در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف باستان، جهان بینی اعراب عصر نزول را پیرامون این اصطلاح، به بحث گذاشته و ماهیت آن را در اندیشه اعراب رمزگشایی کرده است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۴ ب).

۳،۵ تحلیل بیان اسطوره‌ای قرآن کریم

سومین رویکرد موجود در تجزیه و تحلیل اسطوره‌ای قرآن کریم، نه معنا و مضامین قصص و نه واژگان و اعلام این متن مقدس، بلکه سبک بیان و اسلوب ارائه پیام الهی در آن است که از عناصر و سازه‌های اسطوره‌ای در قالب تلمیحات و اشاراتی بهره برده و از آن‌ها به عنوان ابزارهایی جهت ارتباط با مخاطب و انتقال سریع پیام به او، استفاده کرده است.

بطور کلی خاستگاه این روش به دانش سبک‌شناسی، رتوریک (Rhetoric)، فن بیان و هنر سخن‌وری یا به تعبیر سنتی، علم بلاغت و علم بیان باز می‌گردد که در آن، "چگونه گفتن"، مهم‌تر از "چه گفتن"، تلقی می‌شود یعنی ارائه پیام و سبک ارتباط‌گیری با مخاطب، حائز اهمیت می‌گردد. این دانش، سابقه دیرینه در مطالعات قرآنی دارد و اساس آن، به این موضوع باز می‌گردد که یک سخن را می‌توان به گونه‌های مختلف بیان نمود (ر.ک: سکاکی، ۱۳۹۷: ۱۶۲). اختلاف این طرق نیز، به لحاظ تخییل و در حوزه صور خیال است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۱). از نظر برخی اندیشمندان، این رویکرد، در تمامی زبان‌ها رایج است و زبانی که مردم در عرف عامیانه و روزمره خویش از آن استفاده می‌کنند، آکنده از چنین اشارات و تلمیحاتی است به ویژه اسطوره‌های رومی و یونانی که بدون آن که به آن‌ها فکر کنیم، آن‌ها را در زبانمان به کار می‌گیریم (بیرلین، ۱۳۸۶: ۱۱). به عنوان نمونه، اصطلاح "پاشنه آشیل"، تعبیری رایج در زبان عمومی مردم جامعه، حتی ایران معاصر است

که از اسطوره‌ها و حماسه‌های یونان باستان گرفته شده^۲ و امروزه به معنای "نقطه ضعف" یک نفر به کار برده می‌شود. ما امروزه، گاهی در زبان رایج یا حتی در متون نوشتاری بیان می‌داریم که: «پاشنه آشیل فلانی این... است». یعنی به طور اشاره و تلمیح وار، از شخصیت اساطیری آشیل و صفت منسوب به او بهره برده تا پیام‌مان را به مخاطب، که حاکی از نقطه ضعف شخص ثالث است؛ در کمترین زمان ممکن با حداکثر تأثیرگذاری منتقل سازیم.

اما اینگونه اشارات و تلمیحات اسطوره‌ای، در متون ادبی نیز به کار رفته و مخصوصاً در قرآن کریم هم قابل پیگیری هستند و در سنت تفسیری مسلمانان نیز، بوفور مشاهده می‌شود با این توضیح که قرآن کریم به لسان قوم نازل شده (ابراهیم/۴) و خداوند سبحان، در پاره‌ای موارد به دلیل رعایت سطح درک و افق فکری اعراب عصر نزول و تناسب کلام با معلومات و تجربیات ایشان، از عقلانیت مرسوم در میان خود ایشان استفاده ابزاری کرده و بواسطه پاره‌ای از باورها و عقاید فرهنگی رایج در میان آن‌ها، مفاهیم و آموزه‌های خویش را بیان نموده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۵-۱۲۴/۱۷).

البته وضوح این تعبیر (یعنی تلمیح اسطوره‌ای)، در کلام مفسران و پژوهشگران دینی، به صراحت نیست بلکه به صورت تلویح است و بسیاری از مفسران، تلمیح به اساطیر اعراب را در قرآن کریم، بصورت غیرمستقیم تأیید نموده‌اند. برای نمونه، علامه طباطبائی، در توضیح «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ» (مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند، که شهابی شکافنده از پی او می‌تازد.) (صافات/۱۰) پس از نقد اقوال مفسران قدیم، این را محتمل‌تر می‌داند که ذکر رمی اجنه با شهاب در قرآن، از باب کاربست مثل‌های اسطوره‌ای رایج در میان قوم باشد. او بیان می‌دارد که خداوند به منظور تصویر حقایق خارج از حس برای مخاطبان، آن‌ها را به صورت محسوسات و باورهای رایج در میان ایشان، بیان کرده است (برای مطالعه بیشتر پیرامون نظر المیزان، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۵-۱۲۴/۱۷).

بنا بر این اساس، مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی‌تر از افق عالم ملک و محسوس دارد، همان طور که آسمان محسوس ما با اجرامی که در آن هست عالی‌تر و بلندتر از زمین ماست.

بیان مشابهی را می‌توان در تفسیر وی از آیه «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا» (اسرا/۱۳) دید آنجا که تعبیر طائر و آویختن آن به گردن آدمی را اشاره به باور اسطوره‌ای تطیر می‌داند که در میان اعراب رواج داشته است

چنانکه حرکت پرندگان را به چپ یا راست، حمل بر وقوع رویدادی شوم یا مبارک می کرده اند (برای دیگر اشارات قرآنی به این مضمون، ر.ک: اعراف/ ۱۳۱؛ نمل/ ۴۷). طباطبائی می گوید قرآن برای بیان مقصود خود از همین درک رائج بهره می جوید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۵۶-۵۴/۱۳). محمد هادی معرفت نیز، اینگونه تلمیحات را برای ایجاد مخاطبه و تفاهم با مخاطب در مقام انتقال معانی می داند که لزوماً به معنای تأیید آن ها از جانب گوینده نیست (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۳ق: ۱۱۲) در حقیقت قرآن، در چنین مواردی، فرهنگ زمانه را باز تافته است (خرمشاهی، ۱۳۷۴: ۹۵). نگارنده در مقاله ای مستقل به شرح بیشتر این بحث پرداخته و پاره ای از شواهد قرآنی پیرامون آن را بررسی موضوعی نموده است (ر.ک: محققان، ۱۳۹۶: سرتاسر مقاله).

۶. نتیجه گیری

قرآن کریم، به مثابه یک متن ادبی است که تحلیل عناصر اسطوره ای، رهیافتی برای واکاوی ادبی آن به شمار می آیند. مطابق تحقیقات این مقال مشخص شد که با مرور بر مطالعات قرآن پژوهانه معاصران و ادبیات تفسیری جهان اسلام، می توان مکاتب مختلف فکری و مفسرانی را شناسایی نمود که به صورت صریح یا غیرصریح به واکاوی عناصر اسطوره ای در این متن پرداخته اند و بدینوسیله از نقد ادبی برای تحلیل معنای متن و بازشناسی جوانب هنری و ادبی آن بهره برده اند.

مطابق آنچه گفته شد، این نکته نیز بدست آمد که تحلیل اسطوره ای قرآن کریم، در قالب سه رویکرد اساسی و عمده قابل پیگیری است: برخی در پرتو اسطوره شناسی تطبیقی، به شباهت مضامین برخی داستان های قرآنی با اساطیر ملل مختلف جهان پرداخته اند. عده ای از طریق فیلولوژی اسطوره ای، به بررسی ریشه شناختی و اسطوره ای پاره ای از اسامی و اعلام قرآنی روی آورده اند و گروهی نیز در پرتو دانش بلاغت و علم بیان، اشارات و تلمیحات اسطوره ای این متن مقدس را پیگیری می نمایند. از میان این سه رویکرد، به نظر می رسد که رویکرد سوم از منظر عمده مفسران، مقبولیت بیشتری دارد.

پی‌نوشت‌ها

^۱ خولی بر اساس رأی شاطبی چنین می‌اندیشد که خداوند برای فهماندن مراد خود به اعراب زمان پیامبر (ص)، می‌بایست زبان آنان را به کار برده و سخنش را با نحوه فهم ایشان، که با دیدگاه‌ها و تصورات سنتی شان مشخص می‌شد، همساز کرده باشد. بنابراین، پیش از تعیین مراد خداوند از متن، نخست باید معنای آن را به گونه‌ای که اعراب عصر نزول می‌فهمیدند، دریافت؛ و چنان که خولی تأکید می‌کند، این کار می‌تواند «با قطع نظر از هرگونه ملاحظه‌ی دینی» انجام پذیرد (ر.ک: الخولی، ۱۹۶۱: ۳۰۴).

^۲ در حماسه هومری در یونان باستان آمده است که: خدایان به مادر آشیل توصیه می‌کنند که چنانچه فرزندش را در آبی مقدس حمام کند، آسیب ناپذیر خواهد شد. از آن جا، تمام پیکر آشیل در مقابل تیر و نیزه آسیب ناپذیر گردید جز پاشنه اش که مادر به هنگام فرو کردن او در آب، آن را به دست گرفته است. بدیهی است تنها زخم زدن به این قسمت، می‌تواند آشیل را به قتل برساند. تاندون آشیل نیز، نام دیگری است که بر او نهاده اند (ر.ک: بیرلین، ۱۳۸۶: ۱۲). از آن زمان به بعد، اصطلاح پاشنه آشیل، در میان انسان‌ها، به عنوان نقطه ضعف رواج یافت و در عرف روزمره نیز رایج شد. در حماسه‌های ایرانی، به جای پاشنه آشیل، اصطلاح چشم اسفندیار وجود دارد که در داستانی همانند داستان فوق، اسفندیار به هنگام فرورفتن در آب چشمانش را بست و به همین دلیل، چشمانش رویین تن نشد و او از همین ناحیه، کشته شد (پرتوی، ۱۳۵۲: ۱۰۷).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

احمدخان هندی، سر سید (۱۳۳۴). تفسیرالقرآن و هو الهدی و الفرقان، ترجمه فخر داعی، تهران: چاپخانه آفتاب.

ارکون، محمد (۱۳۹۲). *تاریخ‌مندی اندیشه اسلامی*، ترجمه رحیم حمداوی، تهران: نگاه معاصر.

اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷). *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سروش.

الیاده، میرچا (۱۳۶۲). *چشم اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.

الیاده، میرچا (۱۳۶۵). «ادبیات نانوشتاری: اسطوره، فولکلور، ادبیات عامیانه»، ترجمه مدیا کاشیگر، شماره ۲۹، صص ۶۹۸-۶۸۶.

الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار.

باحذوق، عمر محمد (۱۴۱۳ق). *الجانب الفنی فی التخصص القران*، دارالمأمون للتراث.

- بولتمان، رودلف (۱۳۸۰). *مسیح و اساطیر*، ترجمه مسعود علیا، تهران: نشر مرکز.
- بیرلین، ج.ف (۱۳۸۶). *اسطوره های موازی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). «اهلال به مثابه شاخص در مطالعه پیوستار فرهنگی جاهلی قرآنی»، مجله پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۳، صص ۲۸-۵.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴ الف). «شعری در قرآن»، فصلنامه پژوهشی صحیفه مبین، سال ۲۱، شماره ۵۷، صص ۱۹۴-۱۵۷.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۴ ب). «بازخوانی مفهوم سدره المنتهی با رویکرد گفتمانی»، سال ۲۱، شماره ۵۷، صص ۴۶-۷.
- پرتوی، مهدی (۱۳۵۲). *ریشه های تاریخی امثال و حکم*، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۶، صص ۱۰۷-۱۰۴.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۴). «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن» مجله بینات، شماره ۵، ص ۹۵.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: نشر دوستان.
- الخولی، امین (۱۹۹۴ م). *التفسیر معالم حیاتہ و منهجہ الیوم*، قاهره.
- الخولی، امین (۱۹۶۱ م). *مناهج تجدید فی النحو والبلاغه و التفسیر و الادب*، قاهره.
- الخولی، امین (بی تا). «مقاله تفسیر»، *دائرة المعارف الاسلامیه*، تهران: انتشارات جهان.
- سنت، جان بین (۱۳۸۰). *اساطیر یونان*، ترجمه: باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر.
- سیدقطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۹۹۵). *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت: دار الشروق.
- سیدقطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*، قاهره: دار الشروق.
- سیبویه، عمرو بن عثمان (بی تا). *کتاب سیبویه: المشهور فی النحو اسمہ الكتاب*، بی جا: مطبع العامی.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱). *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴). *تقد ادبی*، تهران: نشر میترا، چاپ سوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). *تقد ادبی*، تهران: انتشارات فردوس، چاپ دوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). *بیان*، تهران: انتشارات فردوس.
- صالحی نیا، مریم (۱۳۹۴). *قدسیت و ساختار*، تهران: نگاه معاصر.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- عبدربه، سید عبدالحافظ (۱۹۷۲ م). *بحوث فی قصص القرآن*، بیروت.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ: چهارم.
- علامی، ذوالفقار (۱۳۸۷). «آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی»، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۶۸ و ۶۹، صص ۱۴۳-۱۲۰.

- عیاد، شکری محمد (۱۹۷۱م). *البطل فی الادب و الاساطیر، القاہرہ: دارالمعرفہ*.
- فرای، نورتروپ (۱۳۷۹). *رمزکل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر*.
- فولادوند، مهدی، ترجمه قرآن کریم.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۴). *زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید*.
- گریما، پییر و دیگران (۱۳۹۵). *انسان و اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیلپورمطلق، تهران: هیرمند*.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر*.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات، چاپ: دوم*.
- محققیان، زهرا (۱۳۹۷). «اصطلاح شناسی بیان اساطیری در مطالعات ادبی قرآن کریم»، *مجله پژوهشی آموزه های قرآنی، در نوبت چاپ*.
- محققیان، زهرا (۱۳۹۶). «اصل مادینه هستی در بیان اساطیری قرآن کریم»، *مجله پژوهشی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال اول، شماره دوم*.
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث*.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۳ق). *شبهات و ردود حول القرآن، قم: موسسه التمهید*.
- مهاجرانی، عطاءالله (۱۳۶۹). *اسطوره ضحاک، ادبستان فرهنگ و هنر، ش ۱۲*.
- میر، مستنصر و قاضی، و داد (۱۳۹۲). *دائرة المعارف قرآن کریم، جلد اول: مدخل قرآن و ادبیات، ترجمه نصرت نیلساز، تهران: انتشارات حکمت*.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره شناسی، تهران: سخن*.
- نوروزی، زینب و اسلام، علیرضا (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی داستان فریکسوس از اساطیر یونان و اسماعیل ذبیح الله از قرآن»، *فصلنامه پژوهشی یلسان مبین (پژوهشادب عربی)، سال دوم، شماره سوم*.
- ولک، رنه (۱۳۷۳). *تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرازی، تهران: نیلوفر*.
- هندرسن، ایان (۱۳۹۳). *رودولف بولتمان، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس*.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۵). *مشکلات روانی انسان مدرن، ترجمه محمود بهفروزی فرد، تهران: جامی*.

Dorairaj, Joseph A(1998). *Myth and Hermeneutics*, Thesis submitted to the Gandhigram Rural Institute Deemed University. Faculty of English and Foreign Language. For the award of the degree of Doctor of Philosophy.

Eliade, . Mircea(1945). *The Encyclopedia of Religion* ,Second Edition, ed Lindsay

Emig, Rainer. (2001). *Literary criticism and psychoanalytic positions*. The Cambridge History of Literary Criticism. Vol.IX.

The Encyclopedia of Religion and Ethics(1908-1926). ed. James Hastings, Edinburgh.

تحلیل اسطوره‌ای در مطالعات ادبی قرآن کریم ۱۱۷

The Encyclopedia of the Quran(2001). Edited by Jane Dammen McAuliffe. Leiden: Brill.